

**Received:** 2023/8/17

**Accepted:** 2024/4/28

from 87 to 112

### **Aghdas Mahdidokht**

PhD student of Quran and Hadith,  
Department of Quran and Hadith  
Sciences, Yazd Branch, Islamic  
Azad University of Yazd.  
mahdidokht74@gmail.com

### **Shahrbanoo Mahini**

Assistant professor, Department  
of Quran and Hadith  
Sciences, Yazd Branch, Islamic  
Azad University of Yazd.  
(Corresponding Author)  
mahini@iauyazd.ac.ir

### **Seid Hamid Shamerizi**

Assistant professor, Department of  
Quran and Hadith  
Sciences, Yazd Branch, Islamic  
Azad University of Yazd  
shamerizi@iauyazd.ac.ir

### **Mahmood Kamali Zarch**

Assistant professor, Department  
of Psychology, Payam Noor  
University  
Mkzpn503@pnu.ac.ir

### **Keywords:**

Human Development,  
SajjadiyyahBook, Components of  
Human Excellence.

## **Explanation of the effective components in human growth and excellence from the point of view of “Sajjadih”**

### **Abstract**

Human development is an inseparable process of his existence which according to the purpose of his creation must be favorably manifested. Obviously, such necessity depends on several factors. In this regard, many experts and researchers have tried to find ways to achieve human development. The aim of the current research is to find out the factors influencing human development from the perspective of the sources of Islam - especially the guiding prayers in the Sajjadiyyah. In addition to one-dimensional effective factors such as faith, sincerity, devotion, forgiveness and other moral and behavioral virtues, other comprehensive components are emphasized by Imam Sajjad (PBUH) which cover the mentioned cases. Given the dependence of human development on guidance, from the results of the research, it can be concluded that praising God, opening the gates of knowledge, correct motivation, mentioning blessings, entering the holy month of Ramadan and saying goodbye to it, correct and effective planning, types of divine success, and a wide range of well-being are the most important factors that provide the desirable and sublime development of human to reach nearness to God.

## تبیین مؤلفه‌های مؤثر در رشد و تعالی انسان از منظر صحیفه سجادیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۶  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۹  
از صفحه ۸۷ تا صفحه ۱۱۲

### چکیده

رشد انسانی فرآیندی لاینفک از وجود او است که بنا به هدف خلقت باید به نحو مطلوب بروز یابد. بدیهی است که تحقق چنین ضرورتی به عوامل متعددی بستگی دارد. در این رابطه، بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران کوشیده‌اند تا روش‌های دستیابی به رشد انسانی را بیابند. هدف پژوهش حاضر نیز دستیابی به عوامل تأثیرگذار بر رشد انسانی از منظر منابع دین اسلام- به خصوص نیایش‌های هدایتگرانه در صحیفه سجادیه- است. علاوه بر مؤلفه‌های مؤثر تک‌بعدی نظیر ایمان، اخلاص، عبودیت، استغفار و سایر فضایل اخلاقی و رفتاری، عوامل جامع‌دیگری مورد تأکید امام سجاد علیه السلام می‌باشند که موارد مذکور را تحت پوشش خود قرار می‌دهند. با توجه به وابستگی رشد انسانی به هدایت، از نتایج پژوهش می‌توان به این مطلب دست یافت که ستایش پروردگار، گشودن دروازه‌های علم، انگیزه صحیح، ذکر صلوات، ورود به ماه مبارک رمضان و وداع با آن، برنامه ریزی صحیح و کارآمد، انواع توفیق‌الهی و طیف گسترده عافیت، اهم عواملی هستند که رشد مطلوب و متعالی انسان را برای رسیدن به قرب‌الهی فراهم می‌کنند.

### اقدس مهدی دخت

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی یزد، ایران.  
mahdidokht74@gmail.com

### شهربانومهینی

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی یزد، ایران، (نویسنده مسئول).  
mahini@iauyazd.ac.ir

### سید حمید شمع ریزی

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی یزد، ایران.  
shamerizi@iauyazd.ac.ir

### محمود کمالی زارچ

استادیار، گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران.  
mkzpn503@pnu.ac.ir

### واژگان کلیدی:

رشد انسان، صحیفه سجادیه، مؤلفه‌های تعالی انسان.



دوفصلنامه علمی-پژوهشی

آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث

دوره ۹ = شماره ۲ = پیاپی ۱۸

اگرچه پژوهش پیرامون رشد انسان نسبتاً جدید می‌نماید اما انسان‌ها از زمان‌های دور نسبت به چگونگی تغییرات و تحولات درونی و تفاوت‌های بین فرد و سایرین در نقاط مختلف جهان، نظرات و دیدگاه‌های متعددی داشته‌اند. از نظر محققان، رشد یا تحول؛ تغییرات منظم و سازگارانه‌ای است که در طول حیات انسان رخ می‌دهد و نیز می‌توان آن را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. در واقع پژوهش‌های مربوط به حوزه رشد انسان، ترکیبی از همکاری‌های گوناگون دانشمندان حوزه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و زیست‌شناسی؛ همین‌طور متخصصان حوزه‌های کاربردی از جمله آموزش و پرورش، مطالعات خانواده، پزشکی، بهداشت عمومی و خدمات اجتماعی است که همه آنها یک هدف مشترک دارند؛ توصیف و شناسایی آن دسته از عواملی که بر ثبات و تغییر شکل انسان و رفتارهای آنان در طول زندگی تأثیر می‌گذارد. «پژوهشگران همواره در مورد معنی آنچه از تغییرات در فرد و جامعه می‌بینند اتفاق نظر ندارند. به علاوه انسان‌ها موجودات پیچیده و متفاوتی هستند؛ آن‌ها از لحاظ جسمانی، روانی، هیجانی و اجتماعی تغییر می‌کنند بنابراین تاکنون هیچ نظریه واحدی نتوانسته است تمام این جنبه‌ها را توضیح دهد.» (برک، ۱۴۰۰، ج اول، ص ۹)

به زبان دیگر باید گفت انسان به تنهایی از عهده چنین شناختی بر نمی‌آید تا چه رسد که بتواند به‌طور جامع، عواملی که رشد او را در کنترل خود دارند، بیابد. اگرچه پژوهش‌هایی از جمله؛ مبانی و شاخص‌های رشد معنوی انسان در قرآن اثر محسن قاسم‌پور، عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی با نگاهی قرآنی، پژوهش محمد مهدی فیروزمهر و تحلیل روان‌شناختی رشد قرآنی و نشانه‌های آن نوشته سید علی اکبر حسینی رامندی صورت گرفته است اما تحقیقاتی که با موضوع این پژوهش منطبق باشند و به صورت کامل به مجموعه مؤلفه‌های رشد انسان در صحیفه سجادیه پرداخته شده باشد یافت نشد. حال آن‌که شناخت چنین شاخص‌هایی ضروری می‌نماید. در واقع رشد ارزشی انسان معلولی است که علت‌های زیادی را می‌طلبد و اتفاقی است که برای الهی و پسندیده بودن به عوامل جایز نیاز دارد وگرنه تحت تأثیر عوامل ناشایست به بی‌راهه کشیده می‌شود.

«به اقتضای سنجیت علت و معلول، در واقع عوامل خاصی را برای رشد می‌توان کشف کرد و حتی احتمالاً برای هریک از عوامل مداخله‌کننده می‌توان سهم معینی در وقوع رشد، معلوم یا شاخص‌هایی را برای ایجاد آن معین کرد.» (علم الهدی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۷) شناخت علت‌های تحریکی رشد می‌تواند برای پیش‌بینی و برنامه‌ریزی آموزشی، تربیتی، فرهنگی، زیستی و ساحت‌های اجتماعی نقش کلیدی ایفا کند و منطق رشد را بر سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم سازد. حال آن‌که انسان و جامعه‌ای سالم است که مراحل رشد آن با آنچه خداوند تعیین نموده تطبیق داشته باشد. همچنین مرحله‌ای بودن توانمندی‌های انسان در دوره‌های زندگی‌اش در هویت فردی، اجتماعی در مت‌جامعه، دارای نقطه اوج و فرود است پس وجود علت برای رشد به‌طور کلی و از آن جهت که امر حادث است، ضرورت دارد و این امر به تدریج و پیوسته در حال تحقق است. به نظر می‌رسد دشواری تحقیق درباره عوامل و آثار رشد انسان سبب شده محققان به

آنچه دربارهٔ رشد فهمیده‌اند که شامل بخش اندکی از عوامل مادی و طبیعی آن است، قانع شده و تحقیق جدی دربارهٔ عوامل غیرعینی و غیرمادی را مسکوت گذاشته‌اند. از طرفی باتوجه به محدودیت مطالعات رشته‌ای و دشواری تحقیق همه‌جانبه، اهمیت و جایگاه ابعاد روحی و معنوی، بُعد جسمانی انسان و رابطهٔ تنگاتنگ ابعاد وجودی او، بهترین منبع برای دستیابی به عوامل، معیار و نیز دستورالعمل‌ها؛ الگو گرفتن از شاخص‌های بارز درمتون دینی اسلام از جمله؛ کلام وحی، قول، فعل و تقریر معصومین علیهم السلام می‌باشد. در این جستار با بهره گرفتن از این منابع و تمرکز بر معارف دعایی صحیفه سجادیه برآنیم تا با استفاده از تجزیه و تحلیل یافته‌های کتابخانه‌ای به گوشه‌ای از باید و نبایدهای زندگی انسانی و عوامل ایجاد کننده رشد و تعالی مطلوب، دست یابیم.

## ۲- مفهوم‌شناسی رشد با نگرش به مؤلفه‌های آن

بنا به نظر گروه پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی در راستای دستیابی به الگوی اسلامی رشد در قالب طرح تحقیقاتی، رشد دارای دو الگو می‌باشد؛ الگوی خطی و الگوی چرخه‌ای. الگوی خطی به خوبی بیانگر حوزه رشد انسان نیست و همچنین عوامل رشددهنده را به طور کامل پوشش نمی‌دهد. اما به دنبال کشف الگوی چرخه‌ای رشد که بر چرخهٔ متبلورشدن (غایان شدن) تجرد نفس بنا شده، پیش‌بینی می‌شود برای عوامل رشد، شاخص‌ها و مراحل رشد، می‌توان به تبیین‌های دقیق‌تری دست یافت. الگوی خطی رشد، ذیل ماهیت‌گرایی شکل گرفته‌است که جهان یا موجودات آن را به‌عنوان ماهیت‌ها یا ساختارهای مستقل در نظر می‌گیرد. در نتیجه، عامل رشد به مثابه یک رویداد مستقل از رشد می‌باشد و رشد شامل آثاری است که مرحله‌به‌مرحله در طول زندگی فرد پدید می‌آیند و در مقولات مختلفی همچون مقولهٔ زیستی، شناختی، عاطفی، هیجانی، رفتاری، اجتماعی، اخلاقی، شخصیت و غیره قابل دسته‌بندی است.

«نفس انسان به‌عنوان مهمترین عامل در رشد او با الگوی چرخه‌ای رشد هماهنگ است و اکثر عوامل بر پایه وقوع تدریجی و تحقق عینی و متوالی نفس زمینه بروز و ظهور می‌یابند.» (علم الهدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۵) فرآیند رشد؛ رویدادی چندسطحی و تدریجی است که در ضمن آن برخی قوای نفس به فعلیت می‌رسند. حرکت یا وقوع تدریجی نفس، شامل پیدایش ویژگی‌های عینی تازه‌ای از جمله قوا یا استعدادها، ادراکات، اعتبارات یا باورها، نیازها، عواطف و روابط (جدید) با سایر موجودات است. درنهایت حرکت جوهری نفس در مسیری شبیه به یک مارپیچ عمودی با دایره‌های بازشونده و بالارونده رخ می‌دهد که از آن می‌توان به عنوان الگوی رشد یاد کرد. یعنی شامل دایره‌ای است که در دو بعد طول و عرض انبساط می‌یابد. چرخه حاصل از تغییرات مستمر قوه/فعلیت نه در سطح بلکه در حجم رخ می‌دهد و دست‌کم دارای دو بُعد طولی (ارتفاع تغییرات) و عرضی (شعاع تغییرات) می‌باشد. تمام این موارد ما را به این موضوع سوق می‌دهد که با یک

پدیده پیوسته و تدریجی روبرو هستیم که نه یک عامل بلکه عوامل اصلی و فرعی زیادی به طور مکمل و همزمان برای حصول آن ضروری می‌نماید.

«با توجه به آیات قرآن، انسان دارای صفات و ویژگی‌های می‌باشد که لازم است از این صفات و ویژگی‌های طبعی هجرت کرده و از آنها به عنوان نردبانی برای رسیدن به رشد استفاده کند. خروج از این ویژگی‌ها در واقع قدم گذاشتن در مسیر رشد است.» (اخوت، ۱۳۹۳، ص ۲۳) در مجموع رشدِ ارزشی، برای زندگی انسان، یک هدف متعالی است. با توجه به معارف والای نیایش‌های صحیفه سجادیه، رشد فرآیندی است که هم‌ارز هدایت «وَأَسْلُكُ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِرشَادِكِ» (۱۳/۵) ترجمه و تشریح گردیده‌است لذا عواملی که این فرآیند را محقق می‌سازند بیشتر در این شاهراهِ حیاتِ انسانی مد نظر قرار گرفته‌است.

### ۳- مفهوم شناسی مؤلفه

آن‌چه در این پژوهش مورد نظر می‌باشد مؤلفه‌های رشد است که این واژه از سه حرف اصلی «أ- ل- ف» مشتق شده و در لغت به معنای «أنس، محبت، ملازمت، مکمل و قرابت به کار می‌رود» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۰) در اصطلاح علمی این واژه بر معنای خاصی دلالت دارد از قبیل شاخصه‌ها، تمایزات، مبانی و نمادها. این معانی در برخی مسائل به معنی اجزاء تشکیل‌دهنده یک چیز، که بدون آنها نمی‌توان آن را تجزیه و تحلیل کرد و گاهی در چارچوب‌های نظری و در موضوعات خاص به معنای ارکان حیاتی و مقومات اساسی به کار می‌رود. البته به معنای «ویژگی و صفات یک موضوع یا مترادف یا مبنا به کار رفته‌است» (بیات، ۱۳۸۶، ص ۲۳۴) با این همه، واژه «مؤلفه» در رابطه با موضوع این پژوهش - رشد - به معنای شاخصه‌ها و بن‌مایه‌هایی است که از جنبه‌های ساختاری رشد برگرفته می‌شود. به عبارتی مؤلفه‌های رشد و اعتلای انسان؛ ابزار و صفات و ویژگی‌های رفتاری ذکر شده در نیایش‌های امام سجاد علیه السلام است که در سایر منابع با این گستردگی و سطوح‌بندی به آن پرداخته نشده. چنان‌که تجزیه و تحلیل صحیح آن عوامل، خلاءهای بی‌پاسخ رشد متعالی انسان را پُر خواهد کرد.

### ۳-۱- مؤلفه‌های تک‌بعدی (جزئی)

خضوع و خشوع، تضرع و انابه، میانه‌روی، پند و موعظه، هدایت انسان توسط خداوند، ایمان، اخلاص، یقین، استغفار، تهجد و شب‌زنده‌داری، عبودیت و بندگی و... از عواملی هستند که امام سجاد علیه السلام همانند سایر معصومین علیهم السلام به آنها ورود پیدا کرده و در نیایش‌های خود آنها را از خداوند درخواست نموده‌اند که هرکدام انسان را به سمت حیات متعالی در مسیر هدایت سوق می‌دهد.

### ۲-۳- مؤلفه‌های چندبعدی (جامع و کلی)

همچنین عواملی به صورت کلی و خاص در نیایش‌های امام علیه السلام مورد تأکید می‌باشد که چتر معرفتی خود را بر مؤلفه‌های جزئی گسترده و مجموعه یا تعدادی را با هم محقق می‌سازد از این رو به اهم آنها می‌پردازیم.

#### ۱-۲-۳- ستایش پروردگار

در پس ستودن خداوند، چنان تحولاتی در روح و جسم انسان حاصل می‌گردد که آغاز هر کار با نام و ستایش او، سمت و سوی آن را متعالی و نتیجه آن را خدایسند خواهد کرد. طبق کلام وحی شکر نعمت است که نعمت را فزونی می‌بخشد «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم: ۷) و بقای آن را تضمین می‌کند پس «نشانه لیاقت انسان نسبت به نعمت‌هایی که به او داده شده می‌باشد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۷، ج دوم، ص ۵۰) چنین عمل والا‌یی عاملی برای ترقی و دستیابی به سایر مدارج و طبقات رشد و کمال خواهد بود. اگرچه طبق فراز «فَأَشْكُرُ عَبْدًا كَعَا جِرُّ عَنِ شُكْرِكَ وَأَعْبُدُهُمْ مَقْصُرٌ عَنِ طَاعَتِكَ» (۳۷) شاکرترین بندگان از سپاس او ناتوان و عابدترین ایشان از فرمانبرداری او فرو مانند. در قرآن کریم به موارد متعددی از افعالی اشاره شده که خداوند آن را به خود نسبت داده و اهدافی نیز برای آن بیان کرده؛ خداوند آفرینش انسان را به هدف آزمایش و امتحان او انجام داده تا او در این میدان، با اراده و اختیار خود، انتخاب اصلح (عبادت) کند و بر اثر این عبادت‌ها بیشتر و بهتر به مراتب عالی‌تری از قرب به خداوند، «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵) نائل شود.

تسبیح، از ریشه (سَبَّحَ) و معنای آن «منزه دانستن خداوند تبارک و تعالی است. اصل این کلمه به معنای مرور سریع در عبادت و پرستش خداوند است. به بیانی دیگر، تسبیح عبارت است از تنزیه خداوند از نقص، بدی و بدخواهی و تقدیس او به عظمت و از ماده سَبَّحَتْ به معنای به شتاب، روان و دورشدن، شناوری در آب و هوا، کلمه تسبیح را برای همه عبادات به کار می‌برند؛ چه قول باشد و چه انجام کاری، حتی اگر در محدوده نیت باشد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ص ۳۹۲) در صحیفه سجادیه، در موارد متعددی از تسبیح و تقدیس خدای متعال سخن گفته شده، به عنوان نمونه امام زین‌العابدین علیه السلام در دعای ۴۴ این معنا را به ما می‌آموزند که خداوند ما را به ستایش و سپاسگزاری خود هدایت فرمود و هدف او از این عمل، ارتقای انسان به مقام «حمد» و «شکر» بوده است. وقتی به مقام «حامدین» و «شاکرین» رسیدیم، لیاقت پادشاهی بیشتر و بهتر را پیدا خواهیم کرد. آموزش و دستگیری خداوند از انسان، یعنی فراهم کردن زمینه تشخیص صحیح از غلط و هدایت او در راستای هدف آفرینش انسان «که رسیدن او به عالی‌ترین مقامات، و در نهایت قرب الهی و جوار خدای متعال و متنعم شدن به پادشاهی جاودانی به اختیار اوست. اگر خداوند

۱- شماره فراز: از این پس چنین اعدادی نشان‌دهنده فراز خاص از صحیفه سجادیه می‌باشد.

این گونه از انسان دستگیری نمی‌کرد و راه را به او نشان نمی‌داد، هدفش از آفرینش انسان ناقص می‌ماند؛ یعنی نقض غرض می‌شد و شأن حضرت حق منزّه از آن است.» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۹)

امام سجاد علیه السلام دعای اول صحیفه سجادیه، را به ستایش و ثنای خداوند اختصاص داده‌اند که «از کتاب خداوند بلندمرتبه پیروی کنند» (صابری، ۱۳۹۷، ج نخست، ص ۲۴۸). با دقت در عبارات زیبایی این نیایش متوجه می‌شویم که حمد و ستایش خداوند کلیدی است برای دریافت نعمات دیگر با درجه بالاتر. در پس این شکرگزاری مدارج عالی و سیر آفاق و انفس برای کلیه ابعاد وجودی انسان حاصل می‌گردد، گویی انسان نقش حیّ حمید را ایفا می‌کند. این دعا بیانگر جایگاه والای امام علیه السلام در نیل به نقطهٔ اوج معرفت پروردگار است. ایشان با بر شمردن آثار حمد الهی اعم از مقامات توحیدی و ثمرهای دنیوی و اخروی در ذیل هر فراز، خداوند سبحان را به بهترین شیوه ستوده‌اند که نوع آن با عبارات بعدی فراز مرتبط است تا انسان تأمل کند که ستایش او باید با مقام والای خداوند هماهنگ باشد گویا نوع ستودن برای هر کدام از صفت خداوند و الطاف بی‌نظیر او و یا دستورات دینی متفاوت می‌باشد. در فراز ششم امام علیه السلام می‌فرمایند که یکی از منت‌های خداوند متعال بر انسان این است که سپاسگزاری از نعمت‌ها را به بندگان آموخت، در غیر این معرفت مردم از حدود انسانیت خارج می‌شد و به حد بهایم می‌رسیدند بلکه طبق کلام الهی و اشاره امام علیه السلام مصداق «بل هم اضل» (اعراف، ۱۷۹) می‌شدند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۷، ج دوم، ص ۵۲). لذا طبق فراز ۱۰ «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا عَزَمْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَلْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ، وَ ...» (۱) توجه و بیداری ناگهانی انسان نسبت به آفرینش، اجزا و عناصر آن و از پی آن به شناخت حق برخاستن و به وادی با عظمت شکر قدم گزاردن، عین عنایت حق و الهامی از جانب او برای رشد و کمال انسان است (انصاریان، ۱۳۹۸، ج اول، ص ۳۶۹) نیز ایشان در دعای ۴۵ می‌فرمایند: «تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ؛ یعنی «خدایا شکر کسی را به جای می‌آوری که شکرگزار توست» اگر کسی «شکرخدا را به جای آورد خدا نیز او را شکر می‌گزارد» وَ أَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ» در واقع در اینجا اشاره به این مطلب است که خداوند حالت انفعالی ندارد و آثار مترتب از شکر منظور است. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۶، ص ۸۵) برای تعلیم عرفان نفس؛ تکمیل نفوس و تزکیه ارواح و همچنین تعقل در آفرینش ضروری می‌نماید. دانش و علم در راه خداشناسی و فلسفه آن محصول الهام الهی است. همچنین قرآن، نبوت و امامت به کمک الهام آمده تا آن را همچون درختی پر بار به کمال محصول برساند (انصاریان، ۱۳۹۸، ج اول، ص ۳۷۷) آنگاه الهام به شکرگزاری نیز محقق می‌گردد وقتی انسان به جستجوی راه شکر کردن برخیزد و به دنبال آن الهام قلبی حرکت کند به الهام دیگری که وحی و در قرآن منعکس است می‌رسد. (انصاریان، ۱۳۹۸، ج اول، ص ۳۹۳)

پس از فرازهای پایانی دعای اول چنین استدلال می‌شود که ستایش خداوند کارآیی فراوان دارد و در عین حال، روشن می‌سازد که ستایش خود موجب آثار متفاوتی است و مراتب و نوع حمدها با یکدیگر فرق دارد، زیرا حمدی که موجب ایمنی از غضب خدا است با ستایشی که موجب یاری در طاعت و یا مانع از معصیت می‌گردد، هر یک دارای زمینه‌های مختلفی خواهند بود؛ مثلاً کفران نعمت، موجب خشم خداوند است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي

لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷) بنابراین، شکری که در امان بودن از غضب خدا را در پی دارد، مربوط به موارد خاص است و یکی از موارد آن سپاس‌گزاری از نعمت است که واجب و قطعی است و کفران آن نعمت موجب خشم خداوند خواهد شد. بر این پایه، اگر انسان به شکر نعمت روی آورد، از غضب خداوند به دور مانده و به عفو الهی پناهنده شده‌است.

بنابراین برای آن‌که به کارآیی شکر در تعالی وجود و زندگی انسان آگاهی بیشتر یابیم ضرورت دارد بدانیم که راه شناخت هر چیزی به سه طریق است: مشاهده و حضور آن چیز در نزد کسی که شناخت را به دست می‌آورد یا شناخت علل و عوامل آن چیز و شناخت آثار و معلول‌های آن، «از این سه روش دو روش اول و دوم در این زمینه کارساز نیست چون مورد اول حتی برای پیامبران میسر نشده چه رسد به دیگران. راه دوم در ساحت قدس او هیچ معنا ندارد؛ راه سوم که چون به اجزای عالم هستی و وجود حوادث و حرکات به دقت بنگریم، درخواهیم یافت که در عالم وجود خالق هستیوم و ازلی و یگانه که هیچ همانندی ندارد و عالم و قادر و موصوف به صفات حسنی و امثال علیا و خود صاحب کبریا و آلاء است و از آن که به ادراک عقل و خرد درآید پیراسته است. پس آن‌جا که امام علیه السلام فرمودند: «وَأَلْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ»، الهام «آن چیزی است که از رهگذر فیض به دل انسان می‌افتد.» (صابری، ۱۳۹۸، ج نخست، ص ۳۶۴)

شکر حالتی «نفسانی است که از علم به مشکور و صفات و الطاف او سرچشمه می‌گیرد و عمل به قلب و زبان و تن را به دنبال می‌آورد. عالمان با نظر به همین نتیجه است که در تعریف «شکر» گفته‌اند: فعلی است دال بر تعظیم منعم به قول و عمل و عقیده» (همان، ۱۳۹۸، ص ۳۶۸). اما این که امام سجاد علیه السلام در متن دعا از این سخن به میان آورده‌اند که خداوند از میان همه چیزها «شکر خویش» را به بندگان الهام کرده، حقیقتی است که نظیر آن در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به آن اشاره شده‌است؛ آن‌جا که در آغاز خطبه خویش فرموده‌اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَلْمَلِهِمْ عِبَادَهُ حَمْدَهُ» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۳۹)

در بخشی از فراز هشتم از دعای ۴۷، امام علیه السلام عرضه می‌دارند: «...! سُبْحَانَكَ يَا بَاهِرَ الْأَيَاتِ...»؛ «منزه‌ی تو، نشانه‌های تو روشن است...». ایشان در این بخش از دعا خداوند متعال را به «باهرالآیات» توصیف فرموده‌اند، زیرا پدیهی است که هیچ موجودی همانند خداوند دارای نشان و گواه بی‌نهایت نیست. آن‌چه در پیکره هستی می‌درخشد از تک‌تک نفس‌های خود ما تا ذره ذره اتم‌ها و مولکول‌های اجسام و... همگی با فصیح‌ترین زبان که زبان مت و واقع است، فریاد: «لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» سر می‌دهند و مقصود؛ «از غلبه آیات خداوند سبحان ظهور دلایل و حجت‌های اوست که در برابر همه کسانی که به او بی‌باورند و او را انکار می‌کنند، بر الوهیت، وحدانیت، قدرت و دیگر صفات او دلالت می‌کند و همه دلایل و بهانه‌های بی‌باوران را مغلوب خویش می‌سازد طبق «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» (انبیاء: ۱۸)» (صابری، ۱۴۰۱، ج ششم، ص ۴۶۳) در پایان دعا، یک‌باره امام معصوم علیه السلام می‌بینند آن‌چه را که شکر فرمودند، کمتر از آن است که تقدیم ساحت قدس ربوبی شود و سپس می‌فرمایند: تو را آن‌چنان حمد می‌گویم که پیوسته بر خشنودی تو بیفزاید و همراه همه سپاس‌های شکرگزاران تو

را سپاس می‌گویم و شکری به درگاه تو تقدیم می‌دارم که برتر از شکر همه شاکران باشد و در پس چنین سپاسی، «بندگی خداوند حاصل می‌گردد و با این صفت انسان قدر و منزلت و از هواپرستی نجات می‌یابد.» (فلسفی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۶۲)

در این دعا ۳۰ بار لفظ حمد تکرار شده است و برای هر یک از حمدها ویژگی‌هایی را بیان فرموده‌اند که هرکدام از مقام خاصی نشأت می‌گیرد و متناسب با آمادگی قبلی شخص ستایشگر می‌باشد. از این رو هریک از این ستایش‌ها، خود عنایت خاصی را می‌طلبد و هرگز تکرار نیست، بلکه با هر کدام، صفات جمال و جلال الهی به صورت جداگانه را طلب می‌کنند، زیرا وقتی امام علیه السلام می‌فرماید: «خدایا، معادل عرش و موازن کرسی، تو را ستایش می‌گویم، از آن رو است که عظمت عرش را با تمام حقیقتش دریافت کرده و می‌دانند که علم حضوری حضرت حق به تمام ذره ذره جهان و مراتب ملک و ملکوت و جبروت عرش احاطه دارد و قهراً این عظمت، انسان را به ستایش خاصی دعوت می‌کند که هیچ چیز دیگری این نوع ستایش را ایجاب نخواهد کرد. و نیز «اگر حمد را بر حسب دوام حق ادا می‌کنند، ماهیتش غیر از حمدی است که در برابر نعمت‌های خدا بیان فرموده‌اند، زیرا حمد بر حسب دوام حق، حضور و توجه خاص و ویژه‌ای را می‌طلبد که لازمه آن مقهور و فانی گردیدن در توحید و عظمت خدا است، اما سپاس بر نعمت، روی نمودن به سوی کثرت‌ها و لذت الهی بردن از آنهاست». (مددوحی، ۱۳۹۰، ج چهارم، ص ۹۷) در واقع حمد و سپاس الهی یکی از مهم‌ترین عوامل تعلیم و تربیت انسان است که روح حق‌شناسی را در برابر هر نعمتی در او زنده می‌کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۳۳) چنان‌که نخستین گام در طریق معرفه الله؛ در فلسفه حمد الهی نهفته می‌باشد.

### ۲-۲-۳- گشایش دروازه‌های علم به سوی ربوبیت

با بررسی منابع دینی و غیر دینی، این نکته آشکار است که دانایی و آگاهی داشتن برای ورود به عرصه شناخت و استفاده صحیح از هر چیز ضرورت دارد. بنابراین رشد متعالی و رسیدن به هدف غایی برای انسان نیز از این قانون مستثنی نیست. هرچه دامنه علم و دستاوردهای آن در این زمینه گسترده‌تر گردد تحقق این هدف نزدیک‌تر خواهد شد. لذا در متون دینی خصوصاً برای علم جایگاهی خاص در نظر گرفته شده است و این که مربوط رب آزادترین، آگاه‌ترین، پاک‌ترین، باکمال‌ترین، شریف‌ترین و با تربیت‌ترین انسان‌هاست (انصاریان، ۱۳۹۸، جلد اول، ص ۳۹۵) در فراز «وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ» از دعای اول صحیفه سجادیه، امام علیه السلام عرضه می‌دارند: «او به ربوبیت خویش دروازه‌های دانش را به رویمان گشود.»؛ «ابواب العلم» همان وجوه دانش است، گویی هریک از وجوه دانش، دروازه‌هایی هستند که از آن‌ها می‌توان به دانش ورود یافت. «علم» اعتقاد جزمی مطابق واقع است. عبارت «بِرُبُوبِيَّتِهِ» متعلق به «العلم» است؛ یعنی آگاهی از این

که او پروردگار هر چیز است. نتیجه این که آن دری که خداوند بزرگ برای شناخته شدن مقام ربوبیتش به روی انسان باز کرد در نبوت و امامت است. (همان، ۱۳۹۸، ج اول، ص ۳۹۷)

«ربوبیت» به معنای «مدیریت و حاکمیت بر جهان هستی است و هر قدر انسان در اسرار این جهان بیشتر بیندیشد نسبت به ربوبیت خداوند آگاه‌تر می‌شود» (مکارم شیرازی و جمعی از فضلا و دانشمندان، ۱۳۹۷، ج دوم، ص ۶۱) و در اصل «مصدری به معنای تربیت و آن نیز عبارت از این است که چیزی به تدریج به سوی کمال خود برده شود و سپس فاعل به این مصدر ستوده شده‌است؛ از آن روی امام علیه السلام از میان همه صفات خداوند تعالی تنها صفت ربوبیت را به میان آوردند که به مبدأ اشتقاق این واژه، یعنی تربیت توجه دهند. چه، آگاهی از این صفت بر حسب آثار آن و نیز گشوده شدن درهای علم به واسطه این صفت، از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که ستایش و سپاس بر آن‌ها لازم است» (صابری، ۱۳۹۷، ج نخست، ص ۳۷۱)، به دلیل این که هر چیز از آن چه دایره امکان در خود جای داده، اعم از علوی و سفلی، مجرد و مادی و روحانی و جسمانی، همه و همه در حد ذات خود به گونه‌ای هستند که اگر یک لحظه انقطاع تربیت از آن‌ها تصور شود برای آن‌ها ثبات و دوامی نمی‌ماند و به ژرفای عدم و نابودی سقوط می‌کند. اما خداوند از درگاه پاک خویش در هر لحظه از انواع فیض‌های متعلق به ذات و صفات خویش به ممکنات افاضه می‌کند؛ افاضه‌ای که جز خود او به آن نمی‌تواند احاطه یابد. دلیل بر این حقیقت هم آن است که پدیده‌های ممکن همان گونه که به ذات خویش استحقاق وجود ابتدائی را ندارند استحقاق بقا را نیز دارا نیستند.

ابواب علم به ربوبیت خداوند سبحان، هرچند دارای جنبه‌های بی‌شمار است، ولی به «سه گونه محدود می‌شود و در هر گونه نیز مراتب نا محصوری قرار می‌گیرند. علم فطری؛ که برای عامه مردم نیز حاصل می‌شود. علم به نظر و استدلال در آثار است که برای خواص حاصل می‌آید و علم به کشف و شهود که این گونه از علم برای خاص‌الخواص که حق را به حق می‌شناسند حاصل می‌آید. به هر حال، این احتمال وجود دارد که مقصود از ابواب علم، هدایت‌گران به علم و راهنمایان به سوی آن باشد» (صابری، ۱۳۹۷، ج نخست، ص ۳۷۲).

### ۳-۲-۳- انگیزه صحیح

زیر ساخت هر عمل انگیزه آن است به طوری که «صدرا معتقد است که تفکر غایت عبادت و اهمیت عبادت به خاطر خضوعی است که در قلب پدید می‌آورد وگرنه نیل به غایت و ملاقات حق تنها با قدم فکر و تأمل ممکن است نه صرف مراسمات مربوط به عبادات و حرکات ظاهری بدن». (علم الهدی، ۱۳۹۸، ص ۵۶۶) فکر متعالی اولین قدم برای تعالی می‌باشد. چنین انسانی دارای سه رکن متعالی شامل فکر، ذکر و فعل است و البته که تفکر و تولید علم متعالی به مؤلفه‌هایی خاص نیازمند است. قطعاً برای فرآیند مهمی همچون رشد این عامل صد چندان نقش‌آفرینی می‌کند. حال آن که اگر هر مرحله آماده‌سازی برای مرحله بعد باشد این تمهید خود انگیزه‌های فرعی از شاهره اصلی را می‌طلبد. در ضمن هر انگیزه‌ای برای انسان رشدساز نیست. بر همین اساس در فراز «وَنِيَّهٌ رُّشْدٍ لَا أَشْكُ فَيَهَا» از دعای بیستم صحیفه سجادیه واژه نیت،

به معنای اراده قوی قلبی بر انجام کاری است و شک به معنای مردد بودن برای انجام آن کار. (حاج علی اکبری، ۱۳۹۹، ص ۸۲) و نیز «وَ اِنَّتَه نِنِيتِي اِلَى اَحْسَنِ النَّيِّاتِ... اللّٰهُمَّ وَ قَرِّ بِطُفِكَ نِيَّتِي...» بهترین و کامل‌ترین نیت از خداوند درخواست شده که مضمون آن این است که «طاعت و عبادت فقط برای جلب خشنودی حق انجام شود.» (انصاریان، ۱۳۹۸، ج ۸، ص ۲۳۸) مطابق با حدیث: قال علی بن الحسین علیهما السلام «لَمَّا هُوَ اَهْلُهُ بِاَبَادِيهِ عَلَيَّ وَ اِنْعَامِهِ» (مجلسی، ۱۳۸۲، ج ۶۷، ص ۱۹۸) امام علیه السلام در این بخش از دعا از خداوند متعال درخواست می‌کنند که اراده‌ای قوی به ایشان عطا کند تا تردید و اضطرابی برای رسیدن به مقصد نداشته باشند چرا که برای رسیدن به مقصد سه چیز لازم است: «پیدا کردن راه، جاده هموار و صحیح و عزم و نیت قاطع» (مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۴۶) و این درخواست به همراه دو خواسته پیشین «وَ طَرِيقَه حَقٌّ لَا اَرِيغُ عَنْهَا، وَ شَرَوْهُ يَثْمِنُ بَخْسِ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَه»؛ یعنی راضی نشدن به چیزی غیر از هدایت و خارج نشدن از راه حق، در واقع طلب استقامت بر اعتقادات و اخلاق و اعمال صالح است. این درخواست در برگزیده همه خوبی‌ها و محاسن بوده و امری بی‌نهایت دشوار است، زیرا در توان کسی جز انبیا و اولیاء و پیشتازان این مسیر نیست، بسیاری کسانی که اراده می‌کنند به مقاصد عالی معنوی برسند؛ اما در میانه راه به تردید و اضطراب دچار می‌شوند و از ادامه‌ی مسیر باز می‌مانند. قرآن کریم، این سست‌ارادگان را این‌طور معرفی می‌کند: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللّٰهَ عَلَيَّ حَرْفٍ ... اِنْ قَلَبَ عَلَيَّ وَجْهَهُ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخٰسِرَانُ الْمُبِينُ» (حج: ۱۱)؛ «برخی از مردم، خدا را در حاشیه و مصلحت جویانه می‌پرستند، اگر خیری از دین‌داری به او برسد، بدان آرام می‌گیرد و چون بلایی برای او پیش آید روی بر می‌تابد. او در دنیا و آخرت زیان کار است و این همان خسارت آشکار است.» وقتی از دشواری این راه آگاه شدیم، هم‌نوا با مولایمان امام سجاد علیه السلام این‌گونه از خدا می‌خواهیم: «پروردگارا، به من انگیزه‌ای صائب و اراده‌ای قوی عطا کن که خوبی‌ها و پاکی‌ها را بطلبم، اراده‌ای که هیچ‌گاه قلب من درباره آن دچار تردید و اضطراب نشود.» (حاج علی اکبری، ۱۳۹۹، ص ۸۳)

ایشان در فراز چهل‌ویکم از دعای ۴۷ عرضه می‌دارند: «وَ اَيَّدِنِي بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسَدِّدِكَ، وَ اَعِنِّي عَلَيَّ صَالِحِ النَّيِّه...»؛ «خدایا، مرا به توفیق و هدایت خود تأیید کن و بر نیت‌های پاکیزه و گفتار پسندیده و اعمال نیک یاری بفرما و به جای نیرو و قدرت خود، به نیرو و قدرتم واگذارم مکن.» نیت صالح، ملاک عمل است که امام علیه السلام آن را از خداوند بلند مرتبه خواهش می‌کنند این‌گونه نیت روح عمل و تمام حقیقت هر کاری است و تأثیر نیت در عمل و وجهه دادن به عمل، به قدری است که «ماهیت عمل را صد در صد تغییر می‌دهد. از این‌رو، قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِه»؛ «بگو هر کسی بر اساس سرشت خود عمل می‌کند.» (اسراء: ۸۴) و نیز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمایند: «اِنَّهَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِءٍ مَا نَوَى»؛ ارزش اعمال به نیت‌ها است و هرکس بهره نیت‌های خود را دریافت می‌کند.» (ممدوحی، ۱۳۹۰، ج چهارم، ص ۱۷۶)

### ۳-۲-۴- ذکر صلوات

در زیارت جامعه‌ی کبیره در این‌باره چنین می‌خوانیم: «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّا عَلَيْنَا بِكُمْ...»؛ «خداوند، شما را انواری آفرید و سپس شما را در اطراف عرش خود قرار داد. تا زمانی که این منت را بر ما گذاشت که شما را در این عالم، هادی و راهنمای ما قرار داد». به یمن و برکت وجود آن بزرگواران، همه‌ی عالم رزق و روزی می‌خورند. صلوات «از شرایع دین و واجبات الهی است که وجوبش در تشهد نماز امری قطعی و حقیقی بدون تردید است» (انصاریان، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۱۸۹)

مضمون صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام در دعاها، به ویژه دعا‌های صحیفه سجادیه فراوان است، اما تعبیر رسا و پر معنایی که امام سجاد علیه السلام در این فقره که گاهی به صورت ترجیع‌بند در عبارات نیایش‌ها آمده، بی‌نظیر است. این تعبیر مثل آن است که گفته شود صلوات و درود به تعداد عددی به توان بی‌نهایت؛ عددی که شمارش آن ممکن نیست. «صلوات»، نوعی دعا و رحمت الهی است که از خداوند برای وجود نبی مکرم اسلام و اهل بیت علیهم السلام درخواست می‌کنیم. به طوری که امام سجاد علیه السلام به صورت ویژه در سراسر دعای دوم، وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را «بزرگ‌ترین نعمت‌ها برای جهان بشریت برمی‌شمارند و با بیان اوصاف شش‌گانه، نسبت به گرانقدری و تأثیر فراوان این نعمت در جامعه انسانی روشن‌گری نموده‌اند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۴۵).

گفته می‌شود که صلوات از طرف «خدای متعال، «رحمت» و از طرف ملائکه، «استغفار» و از طرف آدمیان، «دعا» است.» (صابری، ۱۳۹۷، ج نخست، ص ۵۰۱) با این حال، روشن است که ما هنگام ختم صلوات، از خدا درخواست می‌کنیم تا رحمت خاصی را که نامش «صلوات» است، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام نازل کند. «رحمت الهی دارای انواع گوناگون و گسترده است که منحصر در انسان نیست و شامل موجودات غیر انسانی نیز می‌شود. البته هیچ کدام از اینها «صلاه» نیست. «صلاه» و «درود» نوعی تحیت، همراه با احترام و تکریم خاصی است. به تعبیری دیگر، یک سلام ویژه و مرتبه‌ای بالاتر از انواع دیگر تحیات است. هرچه سلام و تحیت، عمیق و پر بارتر باشد، «صلاه» نامیده می‌شود. در زبان فارسی، هم «سلام» و هم «تحیت» و «صلاه» را به یک معنا، یعنی «درود» ترجمه می‌کنیم، اما «صلاه»، معنایی به مراتب بالاتر و والاتر از آن دو دارد» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۶۱). نتیجه مهم، درک این حقیقت است که آن بزرگواران، واسطه فیوضات ربانی برای غیر خودشان‌اند و اساساً آفرینش دیگران و روزی دیگران، طفیل وجود مبارک آنهاست.

واسطه فیض بودن این بزرگواران، تنها به بدن مبارکشان مربوط نمی‌شود زیرا بدن مبارکشان موقتی است و در برهه‌ای کوتاه از زمان موجودیت دارد. موجودیت این موجودات شریف بسیار قبل از موجودیت انسان بوده است. پس مقام وساطت فیض الهی باید موجودیتی سابق بر این موجودات داشته باشد. خداوند انبیاء را ارسال کرده، تا انسان‌ها را هدایت و فطرت دینی آنها را

شکوفای سازند. «راه‌های شکوفایی فطرت در قرآن متعدد است از جمله: تعالیم الهی توسط انبیا، تزکیه نفس و ریاضت و تقوا.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۳)

بنابراین آن چه مسلم است مربوط بودن مقام وساطت تکوینی اهل بیت علیهم السلام به مقام نورانیت ایشان است؛ چرا که آن مقام و جایگاه، در مرتبه‌ای است که خود، منشأ وجود و نزول بسیاری از موجودات عوالم دیگر است و همه چیز تنها شعاعی از آن نور است. این معنای واسطه فیض بودن به معنای تکوینی آن مربوط است. بر این اساس، خداوند تعالی انوار مقدس معصومین علیهم السلام را تکویناً منشأ فیوضات الهی به دیگر موجودات قرار داده است؛ یعنی به اصطلاح فلسفی، ایشان «فاعل ما به الوجود» هستند؛ به گونه‌ای که اگر آن بزرگواران نبودند، اساساً دیگر موجودات از رحمت بی‌انتهای الهی محروم می‌ماندند. همچنان که خداوند هم خودش را به «نور» معرفی کرده است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور: ۳۵) خداوند متعال خود، نور عالم هستی است، اما «وقتی می‌فرماید: مثل نوره... مقصود از مثال نور الهی، قرآن کریم و وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وائمه معصوم علیهم السلام است. به همین جهت، فرمودند: «خَلَقَكُمُ اللَّهُ نُورًا» اجمالاً می‌دانیم که نور مقدس الهی با این انوار مقدس دارای تفاوت‌هایی نظیر نور خالق و نور مخلوق است.» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۷۱) در نهایت فلسفه این ذکر شریف را می‌توان در سه عبارت: «سیاس‌گزاری و قدردانی، زنده‌کننده یاد و نام والگوسازی خلاصه نمود.» (ممدوحی، ۱۳۹۰، ص ۹۹)

### ۳-۲-۵- ماه مبارک رمضان

در میان ماه‌های سال، ماه رمضان همچون ستاره‌ای می‌درخشد؛ چرا که جمیع عوامل رشد دهنده انسان یک‌جا فراهم شده است. برای اعمال ساده شبانه‌روز، ثوابی صد چندان در نظر گرفته شده و میزان تعالی و رشدیافتگی انسان در روز عید فطر خود را نشان داده و توشه‌ای است که یک سال را کفایت می‌کند. علاوه بر انجام اعمال نیک، از گناهان و خطاها هم دوری شده است. این آزادی و رهیدن، حاصل شرایط خاص این ماه است. شعاع‌های نورانی و پرتوهای پر انرژی ثانیه ثانیه آن، سایر ماه‌های سال را روشن و تغذیه می‌کند. شب قدر این ماه مرکز وصل حداکثری به مبدأ انرژی معنوی و مادی عالم هستی است و زنجیر اتصال انسان‌ها به خداوند متعال، در سایر ماه‌ها از این ماه قوت می‌گیرد. امام سجاد علیه السلام دو نیایش خود در صحیفه را به ماه رمضان اختصاص داده‌اند؛ دعای ۴۴ و ۴۵ که این خود دلیل بر خاص بودن آن می‌باشد.

ایشان در فراز ۴ دعای چهل‌وچهارم، ماه مبارک رمضان را یکی از طرقتی می‌دانند که انسان را به سر منزل سعادت و خوشبختی، یعنی رضوان الهی می‌رساند و شاید بزرگ‌ترین فضیلت ماه مبارک رمضان حادثه‌ی مهم نزول قرآن در آن باشد «رمز تقارن شب تقدر بشر با شب نزول قرآن، شاید این مطلب باشد که سرنوشت بشر به قرآن وابسته است؛ اهل قرآن نیکبخت و گرنه نگون بخت

می‌گردند» (انصاریان، ۱۳۹۸، ج ۱۱، ص ۲۴۷) که در واقع راهی است به سوی سعادت که ایشان آن را این گونه توصیف می‌کنند:

الف- ماه خداوند؛ بدین جهت که رحمت الهی در آن زمان بیش از دیگر زمان‌هاست. منسوب بودنش به خداوند باعث اقبال بیشتر و بهره‌مندی بیشتر بندگان خدا از فیوضات ربانی است. این که واژه «شهر» به ضمیری که به خداوند سبحان بازمی‌گردد، «اضافه شده یا از باب بزرگداشت است؛ یا از باب اختصاص هرچه افزون‌تری است که از حدیث قدسی «روزه از آن من است و من بر آن پاداش می‌دهم» فهمیده می‌شود و یا از باب اشعار به این که رمضان یکی از نام‌های خداوند تعالی است.» (صابری، ۱۴۰۱، ج ششم، ص ۲۲)

ب- رمضان بودن «شهر رمضان»؛ خداوند متعال در قرآن کریم، از مجموع دوازده ماه سال، تنها ماه رمضان را با نام ذکر کرده و فرموده‌است: «شَهْرُ رَمَضَانَ» (بقره: ۱۸۵).

ج- «شهر الصیام» از این تعبیر می‌توان این درس را گرفت که شرافت و جایگاه این ماه نزد خداوند بسیار بالاست.

م- ماه اسلام که برای این مورد هم دلایلی بیان گردیده است از جمله این که، شعائر اسلام در این ماه، بیش از دیگر ماه‌ها ظهور پیدا می‌کند؛ زیرا هر انسان عاشقی با اتصال به روزه‌ای که شرایط ظاهری و باطنی آن در قرآن و روایات بیان شده تبدیل به یک مسلمان واقعی و یک موجود با تقوا و یک عنصر تسلیم در برابر خداوند می‌شود طبق «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ عَلَیْکُم الصیامُ...» (بقره: ۱۸۳) (انصاریان، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۲۲۵)

ف- ظرفیت پاک و پاکیزه‌سازی آن است: «وَّ شَهْرَ الطَّهُّورِ». پس راهی است برای این که انسان در عمل از آلودگی‌ها و گناهانی که او را از خداوند دور می‌کند پاک و پاکیزه گردد. در واقع این سفره گسترده الهی باعث ریزش گناهان، و تمیز شدن روح از آلودگی‌ها می‌شود. بنابراین از برکت‌های این ماه؛ «انقلاب روحی و تحول درونی روزه‌داران و توفیقات عملی است که انسان آلوده را پاک و نجات‌دهنده از گناهان و به سوی نور و مهر و رحمت الهی می‌کشاند. (انصاریان، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۲۳۶)

و- خالص‌کنندگی: «وَّ شَهْرَ التَّمْحِیصِ» یعنی خالص گردانیدن از هر عیب و نقص. «سختی و مشقت روزه‌داری و برخی عبادات و اعمال این ماه، ابعاد وجودی انسان را پاک و تصفیه می‌کند.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۷۵)

امام علی<sup>علیه السلام</sup> در آغاز دعای ۴۴، پس از ستایش الهی، به جای تقاضا در یک جمله، با تفصیل درخواست‌های خود را ذکر کرده‌اند. شاید سر این نوع تقاضا آن باشد که انسان به وجود اعمال گوناگون در این ماه مبارک توجه پیدا کند و اولویت هر کدام را دریابد، به مواردی از اعمال هم که احياناً از آنها غفلت می‌شود، بیشتر توجه کند. این جملات به این مضمون هشدار می‌دهد

که ماه رمضان و روزه آن باعث «سوختن هیمة گناه از پرونده و ریزش رحمت الهی بر عبد خداست.» (انصاریان، ۱۳۹۸، ج یازدهم، ص ۲۲۵)

ایشان به بهانه وداع با ماه مبارک رمضان، ابتدا این ماه را توصیف کرده که در حقیقت منتی است از طرف خداوند متعال بر امت اسلامی. سپس لحن حضرت علیه السلام تغییر می‌کند و خود ماه را مخاطب قرار می‌دهند و به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی قصد خداحافظی با دوست محبوبی دارند. به خاطر خوبی‌هایش از او تشکر و از ابتلا به فراقش ابراز ناراحتی می‌کنند زیرا ابزارهای رشد، ترقی، تربیت و سازندگی انسان در آن، مهیا و در توبه باز است. ایشان در طول این دعا بیست مرتبه به ماه رمضان سلام داده و این سلام‌ها بر اساس رسم رایج مردم عرب، نوعی خداحافظی به شمار می‌آیند. آن حضرت ضمن سلام‌ها اوصاف آن را ذکر کرده‌اند. سپس خداوند را خطاب کرده و در قالب مناجات با حق، اوصافی از آن را بیان و از خداوند به سبب کوتاهی در انجام دادن وظایف، غفران طلبیده‌اند. عبادت‌هایی که در طول این ماه انجام داده می‌شوند، انسان را برای دریافت رحمت بیشتری مستعد می‌کنند؛ زیرا فلسفه تشریح عبادت‌ها دریافت همین رحمت‌های مضاعف است.

### ۳-۲-۶- برنامه‌ریزی کارآمد و صحیح

برای دست یافتن به کمال ایمان، برترین یقین، عالی‌ترین انگیزه و شایسته‌ترین اعمال، باید طرح خاصی تدوین شود و در این طرح برنامه‌هایی را گنجانند که خداوند انسان را برای آن هدف آفریده‌است. «حالات قلب و نفس و حرکات اعضای بدن یعنی عقیده، اخلاق و عمل در صورت همسوئی با آیات کتاب خدا و روش و سنت رسول اکرم و اهل بیت ایشان علیهم السلام در طریق صلاح و در صورت ناهمگونی در میدان فساد است.» (انصاریان، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۴۳) عمر انسان کوتاه و فرصت برای عمل، بسیار اندک؛ سیل رخدادهای عادی زندگی باید مسیر را برای او هموار می‌کرد تا بتواند پر شتاب و مصمم به سوی آن مقصد اصلی در حرکت باشد و قرار بود کار را برای انسان آسان کنند؛ اما آنها سربار او شده‌اند. در مناجات شعبانیه که از منشآت روح عرشی امام علی علیه السلام است. در یک گفت‌وگوی صمیمانه به خداوند عرض می‌شود: «وَاللهِ قَدْ أَفْتِنَتْ عُمَرَى فِى شَرِّهِ... التَّبَاعِدِ مِنْكَ...» «پروردگارا! من عمرم را در تاریکی غفلت سپری کردم و جوانی‌ام را در مستی دوری از تو تباه ساختم.» (سیدبن طاووس، ۱۳۶۷، ش، ج ۲، ص ۶۸۶) نیز وقتی سرمایه جوانی و عمر انسان سازماندهی شود تا تنها لقمه نانی به کف آید و آن هم در غفلت خورده شود، او به بزرگ‌ترین خسارت‌ها مبتلا شده‌است؛ «وَالْعَصْرُ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِى خُسْرٍ» (عصر: ۱-۲) و نیز «آموزه‌های فلسفی و دینی که بر نقش عمل در تکامل نفس تأکید دارند به طور ضمنی از یکپارچگی بدن و ذهن و نفس و همچنین وابستگی تغییرات آنها حکایت می‌کنند.» (علم‌الهدی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۵)

امام سجاد علیه السلام در فراز «وَإِكْفِنِى مَا يَشْغَلُنِى الْإِهْتِمَامُ» به از دعای بیستم به ما می‌آموزند که وقتی در راه رسیدن به مقاصد عالی برنامه‌ریزی می‌کنیم، اگر روزمرگی‌ها سد راه و رهن مسیر ما شد، از خداوند درخواست کنیم که این بارگران را برای ما سبک کند. در واقع این عبارت یعنی خدا

این گرفتاری‌های که پای مرا در غل و زنجیر کرده و مانع مسیرم شده و اشتغال ذهنی برایم ایجاد کرده؛ آسان و مرا کفایت کن که اسبابی فراهم گردد تا بار این دل مشغولی‌ها از دوشم برداشته و سبک بار بتوانم روزگارم را در راهی که مرا برای آن آفریده‌ای سپری کنم و مشغول کارهایی شوم که فردا از من خواهی پرسید. قرآن مجید در باب کفایت حق از عبد در آیاتی می‌فرماید «وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا» (نساء: ۴۵) نیز فرقان: ۳۱، حجر: ۹، زمر: ۳. لذا زمان و وقت گوهر گرانبهایی است که از جانب حضرت حق از باب رحمت و لطف در اختیار انسان قرار داده شده است با این سرمایه بسیار سنگین الهی، می‌توان دست به تجارتی زد که سود و منفعت دنیایی و آخرتی شود. «کفایت حق از عبد، جلوه رحمت خاصه الهیه به انسان مؤمن است» (انصاریان، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۵۱) در ادامه این فراز، امام سجاد علیه السلام با ترتیبی دقیق، پنج خواسته را برای رسیدن به آن مقاصد عالی در پیشگاه پروردگار مطرح می‌کنند و در کنار هر درخواست، آفت آن نعمت را نیز گوشزد می‌کنند: «وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَا تَفْتِنَنِي... وَأَعِصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ» که شامل موارد زیر می‌باشد:

**الف- برخورداری از ثروت؛** «خدایا، به من ثروت عطا کن، مرا برخوردار گردان و از وسعت روزی بهره‌مند کن؛ اما به فتنه نگاهم مبتلا نگردان.»

**ب- عزت؛** «به من عزت و سربلندی بده، اما به کبرم دچار نکن.» (۳/۲۰)

**ج- توفیق بندگی؛** «مرا برای بندگی‌ات انتخاب کن و در این راه به من توفیق عطا فرما؛ اما عبادت من را با عجب و خودپسندی به سقوط و فساد مبتلا نکن.»

**د- خیر رسانی؛** «برای مردم به داستان من خیر جاری کن؛ اما آن خیر را با منت گذاشتن نابود نگردان.»

**ه- کسب صفات اخلاقی؛** «به من توفیق بده تا عالی‌ترین صفات اخلاقی را کسب کنم، اما از گرفتارشدن در دام فخرفروشی حفظم کن.»

امام سجاد علیه السلام در این عبارت پنج نعمت را همراه آسیب آن مطرح کرده‌اند. البته که رونده مسیر نورانی کمال، می‌تواند با صلوات عقب‌افتادگی‌های خود را جبران کند. نیایشگر واسطه‌ای برتر از پیامبر و جانشینان بر حقشان علیهم السلام نمی‌شناسد؛ چرا که خداوند در کلام وحی فرموده: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵) برای رسیدن به او واسطه بطلبید.

خداوند متعال برای رسیدن به سر منزل کمال و مقصد عالی خلقت، در قرآن کریم دو نوع راه را معرفی کرده است؛ «صراط مستقیم» و «سُبُلُ السَّلَام». صراط مستقیم، شاهراهی است که اگر کسی وارد آن شود هرگز گمراه نخواهد شد و قطعاً به مقصد خواهد رسید. در این شاهراه هیچ مسیر انحرافی وجود ندارد و به بهشت رضوان الهی می‌رساند. در سوره حمد، صراط المستقیم راه کسانی معرفی شده است که خداوند به آن‌ها نعمت بخشیده و سپس در آیه ۶۹ سوره نساء متنعمان آستان الهی؛ روندگان صراط مستقیم معرفی شده‌اند: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ... وَحَسَنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا»

اما «سُبُلُ السَّلَام» کوچه‌های کوچکی است که انسان به محض ایمان آوردن، وارد آن می‌شود. مؤمنان مبتدی قدم در این راه می‌گذارند و کوچه‌های هدایت را یکی پس از دیگری، پشت سر

می‌گذارند تا به صراط مستقیم برسند. «عبور از آن راه ورود به شاهراه بزرگ هدایت؛ یعنی صراط مستقیم است. «سُبُلُ السَّلَامِ» مملو از شیاطین و راهزنان مسیر کمال است. خداوند مسیرهای انحراف و کوجه‌های بن‌بست را «سُبُلُ مُتَفَرِّقَةٍ» (انعام: ۱۵۳) نامیده است.» (حاج علی‌اکبری، ۱۳۹۹، ص ۷۹) خداوند در قرآن کریم به ما آموخته است که دستمان را به سوی او بلند کنیم و در اوج خشوع و خضوع و بیداری ملکوتی، از او بطلبیم که ما را از آفات گمراهی برهاند. امام سجاد علیه السلام در فراز «وَطَرِيقَهُ حَقٌّ لَا أَرْيَغُ عَنْهَا» (۲۰) نیز همین مضمون را از خداوند مهربان خواستارند.

### ۳-۲-۷- توفیق الهی

توفیق مصدر باب تفعیل و از ریشه «وفق» است و به معنای ایجاد موافقت میان دو یا چند چیز است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۲۹) در اصطلاح نیز به این معناست که خداوند متعال فعل بندگان را مطابق با میل و رضای خود قرار دهد. (جرجانی، ۱۳۷۰، ش، ص ۶۹) توفیق، سازگار کردن شخص یا چیزی با دیگری است تا اینکه بین آن، سازش و قرب حاصل شود و اختلاف و دوری از میانشان برود. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۱۰۹) در قرآن کریم نیز به مسئله توفیق اشاره شده است. طبق آیه ۸۸ سوره یهود حضرت شعیب به قومشان فرمودند: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ»؛ «یعنی هر استطاعتی که در توفیق و ردیف کردن اسباب و مساعد کردن بعضی از آن‌ها با بعضی دیگر بذل می‌کنم و سعادت شما را نتیجه می‌گیرم همه آن از خدای سبحان است، پس استطاعت من از او و توفیقم به وسیله اوست.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۶۹) از آن‌جا که توفیق مجرای خاص است که فیض الهی به طرف بنده سرازیر می‌شود ابعاد گوناگون آن که مد نظر امام سجاد علیه السلام است شامل: توفیق در (هدایت (۲۰، ۹، ۳۷)، عبادت و بندگی (۲۱، ۲۲، ۱۴، ۶)، رضا به قضا و قدر الهی و پذیرش مشیت خداوند (۱۴، ۱۵)، توبه و دوری از گناه: (۳۱، ۴۴)، خدمت به والدین (۲۴) و اقامه نماز مقبول؛ در فراز ۸ از دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام پس از سلام و درود بر رسول خدا و اهل بیت گرامی‌شان علیهم السلام، از خدای متعال توفیق اهتمام به شئون نماز، از جمله اوقات نماز را درخواست کرده‌اند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدَتْ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضَتْ...» ایشان در این فقره «تلویحاً به آیاتی از قرآن کریم اشاره دارند که در آن بر حفظ اوقات نماز تأکید شده که خود برنامه‌مهرینی و تأثیرگذار برای انسان سالک الی الله است» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۷) در این بخش از دعای موضوع وقت نماز چند بار تکرار شده که نشانه اهتمام بدین مسئله است و «اوقات» مقداری مشخص از زمان است که برای کاری در نظر گرفته شده (صابری، ۱۴۰۱، ج ششم، ص ۷۴) نیز امام سجاد علیه السلام تقاضای توفیق اقامه‌ی نماز به همان شیوه‌ی مطابق با سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم دارند (۹/۴۴)؛ به گونه‌ای که «شرایط، اجزا، ارکان و همه کم و کیف نماز به هیچ روی تغییر نیابد» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹) و توفیق در بهره‌بردن از برکات ماه رمضان «...وَاللَّهُمَّا مَعْرِقَهُ فَضْلَهُ وَاجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحْفَظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ...» (۴۴)

### ۳-۲-۸- طلب عافیت و مراتب آن

در فراز ابتدایی دعای بیست و سوم امام عرضه می‌دارند: «خداوند! لباس عافیت را بر (تن و جان) من بپوشان»؛ «وَأَلْبَسْنِي عَافِيَتَكَ». این تعبیر زیبایی است که «عافیت به صورت لباسی باشد که تمام وجود انسان را بدون استثناء بپوشاند (مکارم شیرازی، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۳۳۰) بدن جهت که «پوشاندن جامه، چیزی است که با تن تناسب دارد.» (صابری، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۱۱). در تعبیر دوم عرضه می‌دارند: «عافیت خود را شامل تمام وجود من بفرما»؛ «وَجَلِّئِنِي عَافِيَتَكَ». قابل توجه آن‌که، واژه «جَلِّئِنِي» از ماده «جَلَل» گرفته شده است که برای آن چندین معنا ذکر شده است و در واقع مشترک لفظی است و معانی متعددی دارد در این جا معنای پوشاندن همراه با عظمت، اراده شده است» (مکارم شیرازی با همکاران، ۱۴۰۰، جلد چهارم، ص ۳۳۰)

در فراز بعدی تقاضای عافیت را با عبارت پرمعنای دیگری از خدا تقاضا کرده‌اند و می‌فرمایند: «خداوند! مرا در پناه عافیت خود، محفوظ بدار»؛ «وَحَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ». گویی «آن را به «حصن» یعنی دژی که چون بلند است نتوان بدن دست یافت جای داده است» (صابری، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۸) «حَصَّنِي» از «ماده» حِصْن» به جایی گفته می‌شود که به آسانی دسترسی به آن حاصل نمی‌شود و معادل آن در فارسی «قلعه» و «دژ» است؛ گویی عافیت دژی است که انسان می‌تواند در پناه آن محفوظ و مصون باشد.» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۳۳۰) در چهارمین تقاضا عرضه می‌دارند: «وَأَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ»؛ «مرا با عافیت خود گرامی بدار» انگار عافیت، «متاع گران بهایی است که برای گرامی داشتن افراد به آن‌ها داده می‌شود.» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۳۳۰) در پنجمین تقاضا درخواست دارند: «مرا با عافیت خود بی‌نیاز فرما»؛ «وَأَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ» روشن است که اگر سلامتی و عافیت باشد، گویی انسان همه چیز دارد و اگر از دست برود، همه چیز را از دست می‌دهد. بنابراین عافیت سبب بی‌نیازی است. «بدان قرینه که واژه «اغنا» چنین اقتضا می‌کند.» (صابری، ۱۳۴۰، ج چهارم، ص ۱۲)

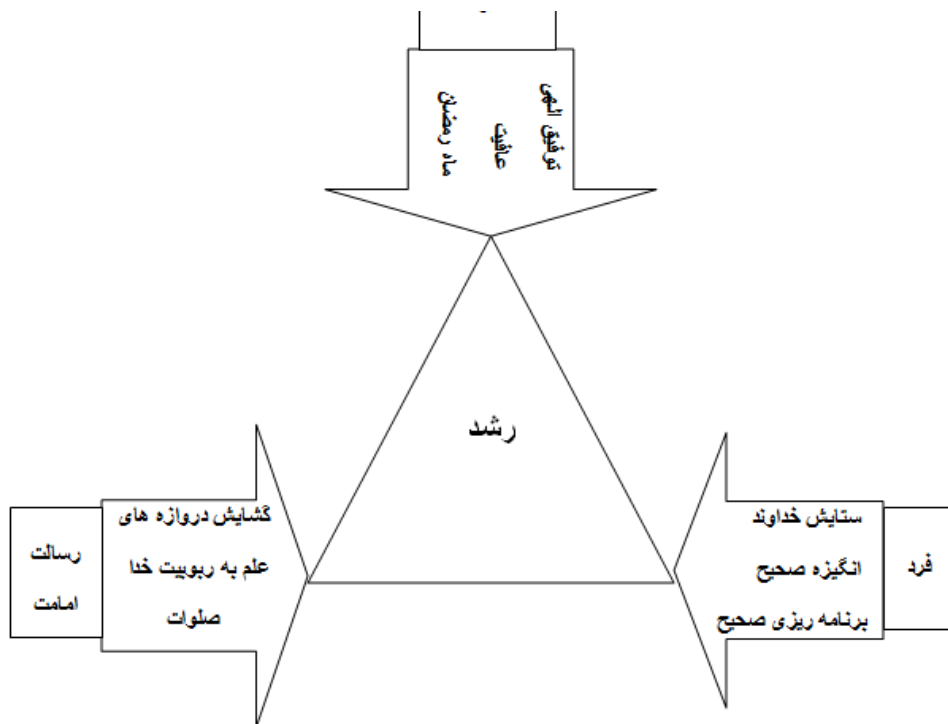
در ششمین تقاضا نیز آمده است: «عافیت خود را به عنوان صدقه به من ارزانی دار»؛ «وَوَصَّدَقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ» این فراز اشاره به این دارد که من به شدت نیازمند عافیت هستم و تو غنی و بی‌نیازی؛ آن را هرچند به عنوان صدقه به من ارزانی فرما! امام <sup>علیه السلام</sup> در این تعبیرهای بسیار متنوع، عافیت الهی؛ این هدیه بی‌قیمت را تقاضا می‌کنند. در هفتمین تقاضا سخن از هبه و بخشش عافیت به میان آمده است: «خداوند! عافیت خود را به من ببخش.»؛ «وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ» باز واژه هبه قابل تأمل است که در اصل، بخشش و تملک چیزی است بدون عوض. و اشاره به این است که پروردگارا! من چیزی ندارم که در برابر این نعمت بزرگ عافیت، تقدیم ساحت مقدس تو کنم؛ تو آن را به عنوان هبه در اختیار من بگذار.

در هشتمین درخواست، تعبیر جالب دیگری در این زمینه دیده می‌شود: «عافیت خود را بر من بگستران»؛ «وَأَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ». گویی عافیت همچون فرشی است که انسان برای زندگی کردن به آن نیاز دارد و تا گسترده نشود، نمی‌توان کارهای معمولی روزانه و یا عبادت پروردگار را انجام داد و

یکی از ضروریات زندگی انسان‌ها است. در نهمین تقاضا اصلاح عافیت را از خدا می‌طلبد که خود، موضوع مهمی است: «عافیت خود را برای من اصلاح کن»؛ «وَأَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ».

سرانجام در دهمین و آخرین درخواست در این بخش از دعا می‌فرمایند: «میان من و عافیت خود در دنیا و آخرت، جدایی می‌فکن»؛ «و لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». بدیهی است که عافیت در دنیا به تنهایی کافی نیست، همان‌گونه که عافیت در آخرت به تنهایی آرام بخش نمی‌باشد، ولی هرگاه این دو با هم ضمیمه شود نهایت آرامش را به انسان می‌دهد. این که امام در این بخش از دعا در مسئلهت کردن عافیت این واژه را «پیوسته و با گونه‌های متفاوت طلب، تکرار فرموده و در غیر مورد نخست که ضمیر کمک کننده است در سایرین، ظاهر را برگزیده و به اصرار و اهتمام و از سرلذت بردن از این عبارت و گستردن دامنه سخن که گوش سپردن مخاطب مطلوب گوینده است صورت می‌گیرد.» (صابری، ۱۴۰۰، جلد چهارم، ص ۱۰)

امام سجاد عليه السلام فصاحت و بلاغت را در این بخش از دعا به نهایت رسانده‌اند! عافیت و سلامت را که یک چیز هستند، با تعبیرات بسیار گوناگون که هرکدام ناظر به زاویه‌ای از زوایای آن است از خدا طلب می‌کنند. بنابراین چنین استدلال می‌شود که تندرستی کامل در تمام شئون مادی و معنوی مورد توجه امام معصوم علیه السلام بوده است. سلامتی ظاهر و باطن عافیت در دین و دنیا و آخرت در صورتی که به نحو صحیح از آن بهره برداری شود از اشرف و اجل و اعظم نعمت‌های حق به انسان است پس عافیت موهبتی الهی است که چتر ضروری خود را باید بر جسم، قلب، سینه، عقل، باطن و روح انسان بگستراند تا خیر دنیا و آخرت را تأمین کند (انصاریان، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۲۱۴) امور مادی و معیشت دنیایی هم در این محدوده جا دارد. در مجموع از مضمون این دعا چنین برداشت می‌شود که اگر از عافیت کم داریم باید درمان و جبران کاستی را از حضرت حق خواست و قابل توجه این که لفظ «عافیت» بدون ذکر ضمیر در تمام این فقرات ده‌گانه تکرار شده که نشانه اهمیت فوق‌العاده آن است. «هرگاه عافیت از دست برود، تمام برنامه‌های زندگی انسان به هم می‌ریزد، هم برنامه‌های معنوی و هم مادی و تا بازنگردد آن وضع نابسامان همچنان ادامه می‌یابد و معمولاً تا زمانی که عافیت وجود دارد انسان از این نعمت بزرگ غافل است.» (مکارم شیرازی، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۳۲۹)



شکل ۱- نمودار مفهومی اهم عوامل رشد دهنده از دیدگاه امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجاده

### ۳-۲-۸-۱- عافیت رشددهنده

امام سجاد علیه السلام در فراز دوم از دعای بیست و سوم این گونه می فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَلِيَّةً نَامِيَةً»، «عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». در فراز ابتدایی و قبل از این عبارت، از خداوند اصل عافیت با عبارات گوناگون تمنا و تقاضا شده بود، واژه «عافیه» «منصوب است، بدین عنوان که مفعول که مفعول مطلق و بیان کننده نوع عامل خود باشد. جواز این تحلیل نحوی هم بدان بازمی گردد که این واژه دارای اوصافی چند است.» (صابری، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۱۳) بطوری که در این بخش کیفیت عافیت بیان می شود، عافیتی که دارای ویژگی های پنج گانه زیر باشد:

نخست عرضه می دارند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً» منظور از «عَافِيَةً كَافِيَةً» عافیتی است که همه جانبه باشد و با داشتن آن به چیز دیگری نیاز نباشد. در دومین تقاضا عافیت شافی از خداوند درخواست می کنند؛ واژه «شافی» یا به معنای «تعدیل کننده اخلاط است، از آن روی که «شفا» به معنای بازگشت اخلاط به وضعیت اعتدال

باشد و یا از میان‌برنده بیماری‌هاست» (صابری، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۱۳) «شَافِيَةً» روشن است که عافیتی مطلوب است که همهٔ بیماری‌های انسان را شفا دهد و چیزی از بیماری‌های مادی و معنوی را باقی نگذارد.

در سومین تقاضا عافیت عالی از خدا می‌خواهند؛ «عَالِيَةً». پیداست که عافیت درجاتی دارد؛ سطح پایین، متوسط و بالا. امام علیه السلام در این‌جا عافیت سطح بالا را از خدا تقاضا می‌کنند. در چهارمین تقاضا عرضه می‌دارند: «عافیتی باشد که پیوسته رشد کند»؛ «نَامِيَةً» یعنی عافیتی که در یک مرحله ثابت نماند، بلکه پی‌درپی رو به افزایش و رشد باشد که تمام وجود انسان را احاطه کند. عافیتی باشد که در بدن من عافیت دنیا و آخرت را تولید کند؛ «عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». منظور از عافیت دنیا همان سلامت و تندرستی است و عافیت در آخرت؛ در امان بودن از عذاب‌الهی و هول محشر و رسوایی در برابر خلق و سرافکنندگی در برابر خالق است.

جمله «عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» تفسیری است برای جمله «عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ»؛ «در بدن من عافیتی قرار ده که موجب عافیت دنیا و آخرت شود.» انسان سالم می‌تواند عبادات را به نحو احسن انجام دهد و متصدی انواع کارهای خیر باشد، برخلاف شخص بیمار که نه عبادت درستی انجام می‌دهد و نه می‌تواند در کارهای عام‌المنفعه شرکت چشم‌گیری داشته‌باشد. سپس امام علیه السلام در ادامهٔ این بخش بار دیگر به مسألهٔ صحت و سلامت در دین و بدن برمی‌گردند و می‌فرمایند آن را همراه با امنیت و سلامت در دین و بدنم عنایت فرما؛ «وَأَمْنُنْ عَلَيَّ بِالصَّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَ بَدَنِي» «ظاهر این است که «صَحَّة» در مقابل بیماری گفته می‌شود و «سَلَامَةِ» در مقابل انواع آفات، بنابراین «سلامت» مفهوم گسترده‌تری از صحت دارد و امام علیه السلام هر دو را از خدا تقاضا می‌کنند، لذا سلامت را دربارهٔ دین و بدن هر دو به کار برده، در حالی که استعمال «صَحَّة» در دین چندان مناسب به نظر نمی‌رسد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۲۳۵)، گرچه «امنیت روانی و جسمی انسان در گرو سلامتی در دین است زیرا باورها و اعتقادات سالم و عمیق برگرفته از دریافت معارف حقیقی سبب آرامش و ایمنی روحی و بدنی می‌شود» (انصاریان، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۲۲۱) و به دنبال این دو، چندین تقاضا از خداوند متعال دارند که همهٔ آن‌ها از آثار صحت و سلامت است:

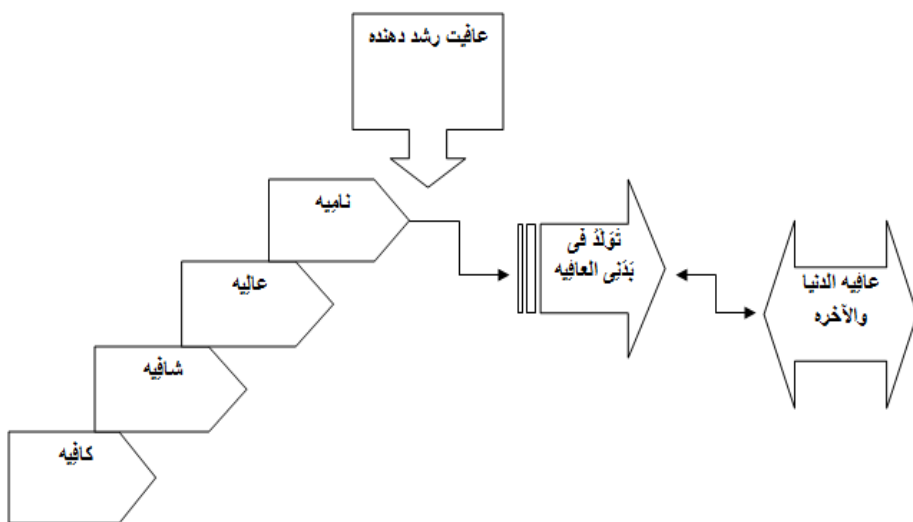
الف- نخست عرضه می‌دارند: «بصیرت و معرفت در قلبم به من عطا فرما»؛ «وَالْبَصِيرَةَ فِي قَلْبِي» بصیرت گاهی جنبهٔ ظاهری دارد و آن این است که انسان با چشم می‌تواند حقایق را ببیند، و گاهی جنبهٔ قلبی دارد که می‌تواند حق و باطل را از هم جدا سازد و وسوسه‌های شیاطین جن و انس را درک کند و در راه‌های انحرافی گام نگذارد. «دین را لقلقه زبان قرار دادن همان می‌شود که در دفاع از دین و فرهنگ اسلامی سنگرهای مبارزه خالی می‌ماند و گرنه در حالت آسایش و راحتی؛ آداب و رسوم دین، مورد علاقه بیشتر مردم است و همین که دشمنی با ابزار فتنه و فساد در بین

آنان رسوخ کند از سلامت دین و جسم غافل می‌شوند؛ دل‌های پاک‌نهاد و پرهیزگار جایگاه و پایگاه آیین حق است. (انصاریان، ۱۳۸۹، ج نهم، ص ۲۲۴)

ب- سپس نفوذ و تسلط در همه کارها را در پرتو عاقبت و سلامت از خدا می‌خواهند؛ «و النَّفَازِ فِي أُمُورِي». در واقع این نفوذ و تسلط در کارها نتیجه سلامت و بصیرت و بدون آن حاصل نمی‌شود.

ج- آن‌گاه خشیت و خوف را از خداوند می‌طلبند؛ «وَالْحَشْيَةِ لَكَ، وَالْخَوْفِ مِنْكَ». «در مورد «خشیت» و «خوف» که نسبت به هم مترادف و یا تفاوت دارند «دانشمندان تعبیرات مختلفی دارند، بعضی با صراحت گفته‌اند که هر دو به یک معناست و تکرار آن جنبه تأکید دارد، ولی بعضی مانند محقق طوسی گفته‌اند: خوف معمولاً ناراحتی انسان از احتمال عقاب الهی به سبب ارتکاب گناهان و کوتاهی در طاعات است و این حالت برای اکثر مردم رخ می‌دهد، هرچند مراتب آن متفاوت است و مرتبه عالی آن تنها برای عده کمی حاصل می‌شود.» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۳۳۶) اما «خشیت» حالتی است که «هنگام درک عظمت خداوند و هیبت او و ترس از محبوب‌ماندن از آن ذات پاک رخ می‌دهد و این حالت تنها برای کسانی حاصل می‌شود که به جلال کبریای حق آگاه بوده و حلاوت قرب او را چشیده باشند، لذا در آیه ۲۸ سوره فاطر می‌خوانیم: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ یعنی آن‌ها هستند که عظمت پروردگار و هیبت و جلالت او را درک می‌کنند و از لذت قرب او بهره می‌گیرند.» (مدنی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۳۰) «خشیت» خوف و ترسی است که آمیخته با تعظیم باشد و غالباً از علم سرچشمه می‌گیرد! (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ص ۲۸۳) «خشیه به معنای آزرده‌گی دل به واسطه انتظار امری ناخوشایند در آینده است که خوف هم به همین مفهوم است البته تفاوت‌هایی هم بین این دو واژه بیان شده است. با این وصف این حالت گاه به واسطه فراوانی جرم و گناه از سوی بنده و گاه به واسطه شناخت جلال و هیبت خداوند شکل می‌گیرد.» (صابری، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۱۶)

د- آخرین چیزی که امام علیه السلام آن را به عنوان آثار سلامت و صحت و امنیت بیان می‌کنند این است: «خداوند! به من قوت و توان انجام طاعتی را که به من امر فرموده‌ای و اجتناب از گناهی را که مرا از آن نهی کرده‌ای عنایت کن»؛ «وَالْقُوَّةَ عَلَيَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَالْإِجْتِنَابَ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ». واضح است «که اطاعت کامل و پرهیز از هرگونه گناه در صورتی حاصل می‌شود که انسان از صحت و سلامت و امنیت کامل برخوردار باشد. در حال بیماری، تکالیف یا ساقط می‌شود یا کم‌رنج و بیشتر آن‌هایی را نیز که انسان انجام می‌دهد خالی از روح و نشاط لازم است.» (مکارم شیرازی، ۱۴۰۰، ج چهارم، ص ۳۳۷)



شکل ۲- نمودار مفهومی عافیت از دیدگاه امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه

#### ۴- نتیجه گیری

در مجموع به این نکته پی می‌بریم که توحید افعالی اقتضا می‌کند، علت رشد را همچون علت تمام حرکت‌ها و تغییراتی که در عالم رخ می‌دهد حق تعالی بدانیم. امام علیه السلام در نیایش‌های خود با خداوند مهربان درخواست‌هایی را بیان می‌کنند که علاوه بر آن که هر کدام زوایای همه‌جانبه‌ای از رشد را در شرایط، زمان و جایگاه خاص برای ساختار وجودی انسان پوشش می‌دهد، الگوی کلی از تعالی را در این مجموعه دربردارد و این انسانها هستند که باید تأمل کنند در کدام نقطه از طرح کلی نیایشی امام علیه السلام قرار دارند و بنا به نیاز فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، جسمی و روحی با ایشان هم‌نوا شوند.

در واقع نیایش‌ها آموزشگاهی است که انسان فهیم را از نیاز و بن‌مایه‌هایی که در آن لحظه حس می‌کند باید آنها را دارا باشد؛ بهره‌مند می‌سازد. در این صورت چنان قوتی نصیب او می‌گردد که تا بلندای درجه خواهش ارتقاء می‌یابد.

مؤلفه‌های رشد بسان بال‌هایی هستند که علاوه بر تأثیر خاص خود؛ با سایر موارد نیز مکمل و همکارند و مجموعه آنها برای صعود انسان به قرب الهی ضروری می‌باشد؛ ستایش خداوند، ذکرصلوات، گشایش دروازه‌های علم، ماه رمضان، انگیزه صحیح، برنامه ریزی صحیح و کارآمد، عافیت و توفیق‌الهی؛ هر کدام حلقه‌های زنجیر محکم اتصال به مبدأ هستی می‌باشند. چرا که در پس هر کدام از حیطه‌های وجودی انسان رابطه فیضی خالق غنی نهفته است که برای رَسَش این

حوزه‌ها ضروری می‌نماید و از رشد انسان مستقل نیستند. از این‌رو فرآیند رشد همراه با این پیش درآمدهای متوالی ظهور و بروز می‌یابد.

## منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: آرمان پارینه چاپ، ۱۳۸۶ ش.
- نهج البلاغه؛ سیدرضی، محمد بن حسین، ترجمه: محمد دشتی، قم: نشر مشهور، ۱۳۷۹ ش.
- صحیفه سجادیه؛ ترجمه: محمد مهدی رضایی، نشر جمال، ۱۳۸۵ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- اخوت، احمد رضا؛ فرآیند شناسی رشد؛ تهران: نشر قرآن و اهل بیت نبوت علیهم السلام، ۱۳۹۳ ش.
- انصاریان، حسین؛ تفسیر و شرح صحیفه سجادیه؛ قم: دارالعرفان، جلد (اول- چهاردهم)، ۱۳۸۹ ش.
- برک، لورا؛ روانشناسی رشد نوجوانی تا پایان عمر؛ ترجمه یحیی سید محمودی، جلد دوم، تهران: ارسباران، ۱۴۰۰ ش.
- بیات، عبدالرسول؛ فرهنگ واژه‌ها؛ تهران: اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۶ ش.
- جرجانی، علی بن محمد؛ التعریفات؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۰ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم هدایت در قرآن؛ تحقیق و تنظیم علی عباسیان، قم: اسراء، ۱۴۰۱ ش.
- حاج علی اکبری، محمد جوادی؛ تمای کمال؛ قم: معارف، ۱۳۹۹ ش.
- حسینی رامندی، سید علی اکبر؛ «تحلیل روان‌شناختی رشد قرآنی و نشانه‌های آن»، دوفصلنامه علمی مطالعات اسلام و روان‌شناسی، س ۱۵، ش ۲۹، ۱۴۰۰.
- خالقیان، فضل‌الله؛ دانشنامه صحیفه سجادیه؛ تهران: مدرسه، ۱۳۹۸ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ بیروت: دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
- سجادی جزئی، سید احمد؛ لغت‌نامه جامع صحیفه سجادیه؛ اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه، ۱۳۹۶ ش.
- صابری، حسین؛ بوستان سالکان در شرح صحیفه سرور ساجدان علیه السلام؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، جلد نخست، ۱۳۹۷ ش.
- -----؛ بوستان سالکان در شرح صحیفه سرور ساجدان علیه السلام؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، جلد دوم، ۱۳۹۸ ش.
- -----؛ بوستان سالکان در شرح صحیفه سرور ساجدان علیه السلام؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، جلد چهارم و پنجم، ۱۴۰۰ ش.
- -----؛ بوستان سالکان در شرح صحیفه سرور ساجدان علیه السلام؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، جلد سوم، ۱۳۹۹ ش.
- -----؛ بوستان سالکان در شرح صحیفه سرور ساجدان علیه السلام؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، جلد ششم، ۱۴۰۱ ش.
- صدوق، محمد بن علی؛ عیون اخبار الرضا؛ تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ش.

- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ بیروت: الهلال، ۱۹۸۵ م.
- علم الهدی، جمیله؛ نظریه اسلامی رشد انسان؛ تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۸ ش.
- فلسفی، محمدتقی؛ شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق (از صحیفه سجادیه)، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- فیروزمهر، محمد مهدی؛ «عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی قرآنی»، فصلنامه مطالعات علوم قرآن، ۲(۴)، ۱۳۹۹.
- قاسم پور، محسن؛ مبانی و شاخص‌های رشد معنوی انسان در قرآن، فصلنامه پژوهش دینی، ۱۵، ۱۳۸۶.
- قرشی بنایی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی؛ بدرود بهار شرح دعای وداع ماه رمضان از صحیفه سجادیه؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۹۶ ش.
- -----، -----؛ صهیای حضور؛ شرح دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه؛ تدوین و نگارش اسدالله طوسی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۹۷ ش.
- مدنی شیرازی، سیدعلی خان؛ ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین؛ تحقیق سیدمحسن حسینی امینی؛ قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۵ ق.
- مصطفوی تبریزی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: موسسه الطباعه و النشر، ۱۳۶۰ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ عرفان اسلامی؛ شرحی جامع بر صحیفه سجادیه؛ جلد دوم و سوم، قم: امام علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup>، ۱۳۹۷ ش.
- -----، -----؛ عرفان اسلامی؛ شرحی جامع بر صحیفه سجادیه؛ جلد چهارم؛ قم: امام علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup>، ۱۴۰۰ ش.
- ممدوحی کرمانشاهی، حسن؛ شهود و شناخت؛ ترجمه و شرح صحیفه سجادیه؛ ج (اول - چهارم)، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش.